جلسه 286

چهارشنبه 02/11/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در فروع فقهیه ای بود که مرحوم آقای خوئی به عنوان نقض بر منکرین ترتب مطرح کرد. مثلا واجب شد بر شخصی سفر، ولی اگر سفر نرود بر او واجب است نماز تمام وصوم فی الحضر. این می شود ترتب. امر به سفر با امر به صلاة تمام فی الحضر علی تقدیر ترک السفر.

ما جواب دادیم که در اینجا ترتب محال به نظر کسانی که ترتب را محال می دانند پیش نمی آید. ترتب هست اما هر ترتبی محال نیست به نظر قائلین به امتناع ترتب. ترتبی محال است که بین واجبین تضاد باشد. بین سفر و صلاة تمام تضاد نیست. چون حضر شرط وجوب است و نه شرط واجب. واجب صلاة تمام است، شرط وجوبش حضر است. واجب که صلاة تمام شد با سفر قابل جمع است. بله صلاة تمام فی السفر مصداق واجب نیست والا تضادی با خود سفر ندارد. وهمینطور اقامه و وجوب صلاة قصر فی السفر.

مرحوم آقای صدر فرموده است: بنابر نظر کسانی که معتقدند سفر و حضر شرط الوجوب نیست، بلکه شرط الواجب هست، می توانیم جواب دیگری از این نقض به سفر بدهیم. این مطلب را توضیح بدهیم:

در باب سفر و حضر دو مبنا هست: یکی مبنای مشهور که میگویند قید سفر وحضر شرط وجوب است و قید مکلف است، المکلف الحاضر یجب علیه التمام تعیینا، والمکلف المسافر یجب علیه القصر تعیینا. این نظر مشهور است.

در مقابل نظر مشهور نظری است که خود آقای صدر در بحوث 5/430 فرموده است که ما استظهار می کنیم که سفر و حضر قید واجب هستند و نه قید وجوب. کل مکلف یجب علیه إما صلاة التمام فی الحضر أو صلاة القصر فی السفر. هر مکلفی مکلف است به جامع بین صلاة تمام فی الحضر و صلاة قصر فی السفر.

بنابر این نظر دوم اصلا این نقضی که مرحوم آقای خوئی کرد به صلاة تمام و صلاة قصر وارد نیست. چرا؟ برای اینکه ما امر داریم به سفر برای اینکه نذر کردیم سفر کنیم یا مقدمه جهاد است. به ما گفته اند یجب علیک السفر مثلا. دیگر امر ترتبی نداریم که إن لم تسافر فیجب علیک التمام. یک امر به جامعی داریم که همه این امر به جامع را دارند، یجب علی کل مکلف صلاة التمام فی الحضر أو القصر فی السفر. این امر به جامع با امر به سفر اصلا مشکلی ندارد. چون ما امر به سفر که داریم با امر به صلاة تمام فی الحضر مشکل پیدا می کند و با ترتب می خواهیم مشکلش را حل کنیم. مرحوم آقای صدر فرموده است اصلا ما در فقه چیزی به نام امر به صلاة التمام تعیینا نداریم تا بخواهد مشکل تنافی با امر به سفر پیدا کند که چطور مولا می گوید سافر اگر سفر مقدمه جهاد باشد مثلا، از آن طرف هم می گوید إن لم تسافر فأتم الصلاة. اصلا ما در فقه أتم الصلاة نداریم. ما در فقه داریم که کل مکلف یجب علیه الجامع بین التمام فی الحضر و القصر فی السفر. و این جامع که واجب تخییری است هیچ تنافی ندارد با امر به صلاة. واجب است شما که امروز نذر کردید سفر بروید یا سفر مقدمه جهاد است سفر کنید. از آن طرف همه روزها چه امروز و چه دیروز و چه فردا یک تکلیف به جامع هم دارید، جامع بین صلاة تمام فی الحضر وصلاة قصر فی السفر. اگر سفر نروید و در حضر باشید، خب شما برای اتیان به این جامع راهی جز نماز تمام خواندن ندارید. چون اگر بخواهید نماز قصر بخوانید، قید واجب صلاة القصر فی السفر است. پس اینجا نماز قصر مجزی نیست و مصداق جامع نیست. در وطن که هستید اگر بخواهید امتثال جامع بکنید باید صلاة تمام بخوانید تا بشود صلاة التمام فی الحضر. نه اینکه صلاة تمام بر شما واجب است. نه، بر شما جامع واجب است، منتهی چون در حضر هستید اگر بجای صلاة تمام صلاة قصر بخوانید، اتیان به آن جامع نکردید. چون جامع صلاة التمام فی الحضر أو صلاة القصر فی السفر است. پس ما اصلا نیازی به بحث ترتب پیدا نمی کنیم طبق این توجیه.

البته این توجیه ثمرات زیادی در بحث صلاة مسافر دارد، ما قبلا اشاره کردیم. مثلا در ضیق وقت چهار رکعت مانده به آخر وقت در سفری که داشتید به یک شهری متوجه شدید که نماز ظهر و عصر را نخواندید. امروز ظهر هم رسیدید به این شهر، قصد اقامه عشرة ایام هم کرده بودید ولی یادتان رفته نماز ظهر و عصر بخوانید والان هم چهار رکعت بیشتر به آخر وقت نمانده است. طبق نظر آقای صدر عقلا واجب است شما قصد اقامه تان را به هم بزنید. چرا؟ برای اینکه شما امتثال این امر به جامع نمی توانید بکنید مگر با خواندن صلاة القصر فی السفر. چون صلاة التمام فی الحضر هشت رکعت می شود و فرصت نیست. عقل می گوید حالا که متمکن از آن عدل واجب که صلاة التمام فی الحضر هست نیستی قصد اقامه را به هم بزن بشود صلاة القصر فی السفر. اما به نظر مشهور، نه، من قصد اقامه عشرة ایام کرده ام، به من گفته اند ایها المکلف الحاضر شرعا یجب علیک صلاة التمام. میگویم لا یکلف الله نفسا الا وسعها من تمکن ندارم از نماز ظهر و عصر چهار رکعتی، ولذا نماز ظهر را بعدا قضاء می کنم الان نماز عصر می خوانم. اگر کسی بگوید واجب است عدول بکنی از قصد اقامه، طبق نظر مشهور صناعی صحبت نکرده است، چون تبدیل موضوع تکلیف واجب نیست.

سؤال وجواب: طبق نظر شهید صدر عقل می گوید شما مکلفی به جامع. مکلف به جامع که بودی این جامع دو فرد دارد، یک فردش غیر مقدور است و هو صلاة التمام، فرد دیگرش که صلاة القصر است مقدور است، چون می توانی صلاة القصر فی السفر بخوانی. شرط تکلیف که نیست. تکلیف به جامع دارید، شما می توانید تکلیف به جامع را در ضمن فرد دوم امتثال کنید. عقل حکم می کند به لزوم امتثال.

سؤال وجواب: بنابر این است که امر به شیء مقتضی نهی از ضد نباشد. و الا اگر امر به شیء مقتضی نهی از ضد باشد که دیگر ضد می شود باطل. بحث در این است که امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست و ما می خواهیم امر به این ضد واجب را با ترتب درست کنیم. آقای صدر می فرماید در این مثالی که شما می زنید صلاة قصر و تمام، نیازی به ترتب نیست.

مرحوم آقای صدر فرموده است: یک نقضی به نظر مشهور که می گویند بر مسافر تعیینا نماز قصر واجب است و بر حاضر تعیینا نماز تمام واجب است، وآن نقض به کسی است که در اثناء وقت مثلا سفر می کند. تا ساعت دو بعد از ظهر در قم هست که وطنش هست، دو بعد از ظهر می رود سفر. این آقا چه چیز بر او واجب است؟ اول وقت حاضر است. اگر بگوئید یجب علیه التمام تعیینا، این خلاف ضرورت فقه است، چون می تواند نماز نخواند بگذارد برود بیرون قم نماز شکسته بخواند. اگر می گوئید نماز تمام برای این شخص امر ندارد، این هم خلاف ضرورت فقه است، چون می تواند اول وقت در قم نماز تمام بخواند. پس مکلف است به جامع بین القصر فی السفر و التمام فی الحضر. فثبت المطلوب.

سؤال وجواب: این آقایی که اثناء وقت سفر می رود به چه چیزی امر دارد؟ امر دارد به نماز تمام تعیینا؟ پس چطور مجاز است بر ترک نماز تمام الی أن یسافر؟. اگر کسی در اول وقت آب دارد، وسط وقت آب را می ریزد روی زمین و مجبور است تیمم کند، آیا جائز است؟ جائز نیست با اینکه موضوع را از بین می برد. آب وضوء را در اثناء وقت تلف کردن هم اعدام موضوع است ولذا تیمم بعدش می شود صحیح، ولی شما آنجا ملتزم نیستید که اعدام موضوع جائز است. چون مکلف است به وضوء تعیینا، ولو آب ریختن در اثناء وقت اعدام موضوع است، ولی بالاخره تکلیف تعیینی داشت به وضوء، عصیان کرد تکلیف تعیینی را وعقاب می شود. اما در بحث صلاة تمام در اول وقت، عمدا اعدام موضوع می کند و هیچ عقاب نمی شود. خب اگر امر تعیینی به صلاة تمام داشت در اول وقت، مگر می شود عقاب نشود بخاطر ترک نماز تمام؟ اینکه مجاز است به ترک معلوم می شود امر تعیینی به نماز تمام ندارد.

ولذا مرحوم آقای خوئی در کتاب الصلاة بحث قضاء فرموده اند: به نظر ما این آقا که در اثناء وقت سفر می رود، اول وقت مخیر است بین صلاة تمام فی الحضر یا صلاة قصر فی السفر. ولی آخر وقت که رفته سفر و چند دقیقه مانده به غروب آفتاب، آنجا امر تعیینی به صلاة قصر دارد. یعنی در اول وقت این آقا امر تخییری دارد، ولی آخر وقت این امر تخییری مرحوم می شود و امر تعیینی به صلاة قصر پیدا می کند. ولذا ایشان می فرماید اقض ما فات کما فات می گوید اگر صلاة قصر را هم در سفر نخواند بعدا نماز قصر را باید قضاء کند.

اقول: این فرمایش آقای خوئی درست نیست. اصلا اینکه این آقا اول وقت امر به جامع دارد، خب این لغو است که این امر به جامعش آخر وقت تبدیل بشود به امر تعیینی به صلاة قصر. خب همین امر به جامع تا آخر وقت بماند، منتهی عقلا امکان امتثال این امر به جامع بین القصر فی السفر و التمام فی الحضر نیست مگر اینکه نماز قصر بخواند. نه اینکه امر به جامع شرعا ساقط شد تبدیل شد به امر به صلاة القصر فی السفر. نه، همان امر به جامع هست، لغو است او تبدیل بشود به امر به فرد. امر به جامع هست منتهی آخر وقت ممکن نیست این جامع را اتیان کند مگر در ضمن صلاة قصر فی السفر.

پس انصاف این است که راجع به این شخص امر به جامع هست از اول وقت تا آخر وقت. منتهی آخر وقت چون در سفر است امتثال این امر به جامع ممکن نیست مگر در ضمن صلاة قصر فی السفر. اگر نماز نخواند تا قضاء شد، معیار در قضاء روایات می گوید اقض ما فات کما فات إن سفرا فسفر و إن حضرا فحضر. زمان فوت اگر مسافر بودی، باید نماز قصراقضاء کنی، و اگر حاضر بودی نمازت فوت شد باید نماز تمام قضاء کنی.

سؤال وجواب: اگر تا آخر وقت قاصد اقامه عشرة ایام بود ونمازش را نخواند او می شود إن حضرا فحضر. این حضر شرعی است که اعم است از وطن و بلدی که نوی فیه اقامة عشرة ایام.

ممکن است شما بفرمائید که دلیل داریم که من سافر فی اثناء الوقت مکلف است به جامع بین القصر فی السفر و التمام فی الحضر. تفصیل می دهیم که این آقا مکلف است به جامع، اما آن کسی که در تمام وقت حاضر است او مکلف است به صلاة تمام تعیینا، یا کسی که در تمام وقت مسافر است مکلف است به صلاة قصر تعیینا. شما ممکن است این اشکال را بکنید که چه وجهی دارد آقای صدر می گوید هر مکلفی ولو ما که در تمام وقت در حضر هستیم مکلفند به جامع بین القصر فی السفر و التمام فی الحضر؟ نخیر، اگر در تمام وقت ما حاضریم مکلفیم به تمام تعیینا و اگر در تمام وقت مسافریم مکلفیم به قصر تعیینا. و اگر در اثناء وقت حالمان عوض می شود از حضر به سفر تبدیل می شود یا بالعکس، مکلفیم به جامع.

اقول: این تفصیل اشکال عقلی ندارد. شارع می گوید ان کنت حاضرا فی تمام الوقت فیجب علیک صلاة التمام تعیینا. مثل اینکه گفته است که من شهد منکم الشهر فلیصمه. کسی که در ماه رمضان در وطنش هست واجب است روزه بگیرد. شما می توانی موضوع و صورت مسأله را پاک کنی. مصداق من شهد منکم الشهر نشوی. ولی اگر مصداق هستی واجب تعیینی است صوم فی شهر رمضان. اینجا هم اگر مصداق هستی برای حاضر فی تمام الوقت، مکلفی به صلاة تمام. پس امکانش هست که ما این تفصیل را بدهیم.

ولی انصافا این تفصیل خلاف متفاهم عرفی است که آدم راجع به یک گروه که الحاضر فی تمام الوقت است بگوید امر تعیینی به صلاة تمام دارد، راجع به مسافر در تمام وقت بگوید امر تعیینی به صلاة قصر دارد، راجع به کسانی که اول وقت حاضرند در اثناء وقت می شوند مسافر یا بالعکس، بگوید مکلفند به جامع. این خلاف متفاهم عرفی است.

ولذا اظهر این است که همه مکلفند به جامع بین القصر فی السفر و التمام فی الحضر. ولذا این بیان آقای صدر بیان خوبی است. و دیگر با این مبنا اصلا آن نقض آقای خوئی جای ندارد. اصلا امر ترتبی اینجا مطرح نمی شود تا ما نقض کنیم به این مثالها بر علیه مخالفین ترتب.

بله! نقض به صوم بحث دیگری است. که مولا گفته سافر فإن لم تسافر فصم فی شهر رمضان. این نقض جوابش مطلبی است که دیروز گفتیم که گفتیم تضاد بین متعلقین نیست. ذات صوم بر من واجب است، حضر شرط وجوب است. اما این جوابی که امروز می دهیم که اصلا تکلیف به جامع مطرح است طبق نظر صحیح. در تکلیف به جامع که دیگر بحث ترتب نیست.

این در مورد صلاة تمام و صلاة قصر است.

سؤال وجواب: شما دارید جواب دیروز را که ما دادیم مطرح می کنید که امر به صلاة تمام بنابر نظر مشهور که امر تعیینی داریم به صلاة تمام علی تقدیر الحضر، ما گفتیم حضر شرط وجوب است نه شرط واجب، شما می فرمائید شرط وجوب شرط واجب هم هست. نه این درست نیست. شرط واجب آن چیزی است که طلب می شود تحصیلش. مولا گفته است إن کنت حاضرا فصلّ تماما. واجب صلاة تمام است، ذات صلاة تمام، وحضر شرط وجوب است. این جواب دیروز بود که از آقای خوئی می دادیم که صلاة تمام که واجب است هیچ تضادی با سفر ذاتا ندارد.

سؤال وجواب: تضاد بین المتعلقین نیست. منتهی دو نماز که بخوانی یکی از آنها مصداق واجب نیست اما امکان جمع بین نماز قصر وتمام که هست. تضاد بین متعلقین که نیست. بله اگر هر دو را بخوانی هم نماز قصر وهم نماز تمام، یکی از آنها علی صفة الوجوب واقع نمی شود. او بحث دیگری است.

سؤال وجواب: با این قرینه عرفیه که ذکر کردیم استظهار این است که همه امر به جامع بین القصر فی السفر و التمام فی الحضر دارند حتی آن پیرزن روستایی که در تمام عمرش شهر را ندیده همیشه مکلف بوده به جامع بین قصر فی السفر و التمام فی الحضر.

سؤال وجواب: آقا می فرمایند ما ملتزم به مسلک مشهور می شویم می گوئیم حاضر یجب علیه التمام تعیینا، منتهی انسان مجاز است اعدام موضوع بکند، ترک کند این واجب را با اعدام موضوع. می گوئیم آقای خوئی جواب شما را داده است، می گوید کسی که در اثناء وقت سفر می رود، این چه واجب تعیینی در اول وقت است که به او می گویند الا و لابد نماز چهار رکعتی بخوان، از آن طرف هم می گویند اگر می خواهی بروی سفر و در سفر نماز دو رکعتی بخوانی مانعی ندارد. این مانعی ندارد و آن الا ولابد باید نماز تمام بخوانی با هم جمع نمی شوند.

سؤال وجواب: من تا وقتی حاضرم امر تعیینی داشتم به نماز تمام، خب چرا نخواندم. پس امر تعیینی نداشتم به نماز تمام، اگر امر تعیینی داشتم به نماز تمام چرا نخواندم. شما نماز تمام تا آخر وقت نمی خوانی، چون تا ساعت دو که قم هستید که نماز نخواندید، گرفتید نهار خوردید و تلویزیون نگاه کردید. بعد ساعت دو هم که رفتید کاشان که نماز تمام نخواندید بلکه نماز قصر خواندید. این چه وجوب نماز تمامی است در حق شما که جواز ترک دارد؟

مرحوم آقای صدر می گوید من دلم برای مشهور سوخت، در جلد 5 فرموده ولو استظهار ما مخالف مشهور است، ولی مشهور می توانند در این مثالی که سافر فی اثناء الوقت توجیه کنند. چه بگویند؟ بگویند یجب التمام علی کل مکلف حاضر بشرط أن لا یسافر فی اثناء الوقت سفرا غیر مسبوق بصلاة التمام. حاضر در اول وقت سه دسته اند:

گروه اول لا یسافر فی اثناء الوقت، خب یجب علی الحاضر فی اول الوقت التمام بشرط أن لا یسافر فی اثناء الوقت.

گروه دوم کسانی هستند که سفر می کنند در اثناء وقت ولی نماز تمام قبلش نخوانده اند. اینها هم مکلف به نماز تمام نیستند. چرا؟ برای اینکه شرط در موردشان محقق نیست. برای اینکه شرط تکلیف به تمام این است که أن لا یسافر فی اثناء الوقت سفرا غیر مسبوق بصلاة التمام. خب این شرط در مورد این آقا محقق نیست. برای اینکه مسافرت می کند در اثناء وقت یک سفری که آن سفر مسبوق به صلاة تمام نیست. یک سفری در اثناء وقت می رود که هنوز نماز تمامش را نخوانده است. کسی که در اثناء وقت سفری می رود که قبل از او نماز چهار رکعتی نخوانده، او هم مکلف به تمام نیست.

گروه سوم: مسافر در اثناء وقت هستند ولی اول وقت نماز ظهر و عصرشان را چهار رکعتی در خانه می خوانند. اینها مکلفند به تمام. چرا؟ برای اینکه سافر فی اثناء الوقت ولکن سافر سفرا مسبوقا بالصلاة التمام.

پس دو گروه مکلفند به نماز تمام، یکی کسانی که حاضر بودند در اول وقت و لم یسافر فی اثناء الوقت ابدا، گروه دوم حاضرند در اول وقت ولی سافر فی اثناء الوقت سفرا مسبوقا بالتمام. سفری رفتند در اثناء وقت که قبلش نماز تمام خواندند، اینها هم مکلفند به نماز تمام. فقط گروه دوم که سافر سفرا غیر مسبوق بصلاة التمام، آنها مکلف به تمام نیستند.

اقول: مشکل را ایشان حل کرد. اما با این بیان من ببینید مشکل چه جوری دومرتبه زنده می شود. اول وقت است شما می خواهی ساعت دو بروی کاشان، اگر اول وقت نماز تمام بخوانی، مکلفی به نماز تمام، اگر نخوانی مکلف به نماز تمام نیستی. خب جناب آقای صدر! این می شود طلب الحاصل. این آقایی که اول وقت در قم بود ساعت دو می خواهد برود کاشان، این آقا به نظر شمای آقای صدر اگر نماز تمام بخواند اول وقت، واجب است بر او نماز تمام، و اگر نخواند واجب نیست بر او نماز تمام. اینکه می شود طلب الحاصل. این چه دفاعی بود از مشهور کردید جناب آقای صدر؟ این دفاع نبود این حمله نبود در شکل دفاع.

سؤال وجواب: واجب است تمام بخواند فی جمیع الوقت نه فی اول الوقت. واجب که نیست در اول الوقت نماز بخواند. باید قبل از غروب نماز تمام بخواند. الحاضر فی اول الوقت إذا لم یسافر سفرا غیر مسبوق بالتمام یجب علیه التمام فی جمیع الوقت. چه مشکلی پیش می آید؟ غیر از طلب الحاصل اشکال دیگری دارید؟

سؤال وجواب: بر هیچ کسی واجب نیست نماز اول بخواند. صبر می کند آخر وقت. آخر وقت هم که تکلیفش مشخص می شود که چه باید بکند.

سؤال وجواب: کلام در این است که به این آقایی که وسط وقت ساعت دو می خواهد برود کاشان، به این آقا بالاخره کی می گوید أتمَّ الصلاة؟ موقعی که این آقا اول وقت نماز تمام بخواند. إذا صلی التمام فی اول الوقت فیجب علیه التمام. همین می شود طلب الحاصل دیگر.

پس حق این است که ما قائل بشویم کل مکلفٍ مکلفٌ بالجامع بین القصر فی السفر و التمام فی الحضر. ولذا این اشکال بر آقای خوئی تثبیت می شود که این نقض را نباید اینجا مطرح می کرد.

یقع الکلام فیما ذکره المحقق النائینی، که جناب شیخ شما ترتب را از یک طرف محال می دانید، ولی از دو طرف در متزاحمین متساویین ممکن می دانید. و من الغریب ذلک. انشاءالله ببینیم مرحوم نائینی چه می گویند.